

مقدمتا باید عرض کنم که من کم و بیش با آثار شما آشنائی دارم و شما را محققى نسبتا منطقی می دانم. مقاله شما را در سایت بازتاب تحت عنوان «تعارض امنیت و علم آموزی» مطالعه کردم. بر خود لازم دیدم چند مطلب را با شما در میان گذارم. ابتدا باید بگویم که دستی در ایران شناسی و اسلام شناسی دارم و سالیان است که مشغول مطالعه تاریخ ایران خصوصا از زمان شاه اسماعیل صفوی تا به امروز می باشم. بر اثر این مطالعات با خدمات ذی قیمت روحانیت شیعه از قبیل نقش آنها در قتل قائم مقام و تبریک امام جمعه بدین مناسبت به سفیر انگلیس، فتوای سید محمد مجاهد و جنگ دوم ایران و روس و عواقب ناشی از آن، و همچنین مخالفت بخشی از روحانیون با ایجاد مدارس جدید، و معجزات سقا خانه ها و امام زاده ها در صورت لزوم... تا حدود زیادی آشنائی پیدا کردم.

و اما در باره حوزه ممنوعه، باید بدانیم که علم و تحقیقات علمی حوزه ممنوعه نمی شناسد. نه کلیسا و احکام آن توانست مانع تحقیقات علمی بشود و نه فتوای روحانیون شیعه بر علیه ایجاد مدارس جدید کاری از پیش برد. تحقیقات علمی مکانیسم خودش را دارد و هیچ نیروئی قادر به جلو گیری از آن نیست. متحجرین می توانند موانعی در سر راه آن ایجاد کنند. ولی هیچگاه نمی توانند مانع رشد آن بشوند. برای مثال روحانیون چه بلاهائی که بر سر حسن رشدیه نیاوردند. آیا توانستند مانع ایجاد مدارس جدید بشوند؟ حتی امروزه شمای ملیس به لباس روحانی هم دم از تحقیقات علمی می زنی و لزوم آن را تاکید می کنی. شاید لازم باشد که یک خانه تکانی در حوزه بفرمائی. باید بگوئید فتوهای روحانیون از قبیل شیخ فضل الله نوری درباره مدارس جدید اشتباه بوده است و ایران و ایرانی از این رو بهای گزافی بابت این اشتباه پرداخته و از قافله تمدن عقب مانده است.

شما رابطه با مراکز علمی خارج و آشنائی با تحقیقات دانشمندان خارجی را لازم می دانید و جهانی اندیشیدن را تایید می کنید. سؤال بنده این است که آیا جهانی اندیشیدن با تفکرات روحانیت حوزه همخوانی دارد؟ اگر این مسئله را بیشتر شرح دهید مفید خواهد بود. شما یادآور می شوید که در مراکز پژوهشی دشمنان اسلام در فکر شکار هستند. قاعدتا هر پژوهشگری باید نتیجه تحقیقات خود را با ارائه اسناد و مدارک در معرض افکار قرار دهد. اسلحه پژوهشگر نتیجه تحقیقات علمی او است و نباید موجب ترس و وحشت گردد. مگر آنهایی که از شفاف شدن مسائل بترسند و نمی خواهند نور به زوایای تاریک تاریخ بتابد بلکه جامعه در جهل مرکب بماند. اگر تحقیقات تاریخی به مذاق کسی خوش نیاید پژوهشگر را صیاد بنامد، چون اساسا کار پژوهشگر صیادی نیست و بدنبال مرید و مقلد نمی گردد بلکه تنها هدف او روشنگری است. شما از طرفی پژوهش، تحقیق، ابتکار و خلاقیت علمی را تایید می کنید، اما از طرف دیگر می گوئید «دشمنان در آن طمع کرده» از آن برای مقاصد خود استفاده می کنند. این جمله را شما امروز در لفافه می فرمائید روحانیون می گویند: «مشروط به رعایت موازین شرعی». در حقیقت هدف آنها از این شرط به خدمت گرفتن پژوهشگر در راه اهداف از پیش تعیین شده است.

مسئله دیگر حوزه ایران شناسی است که ذهن شما را به خود مشغول کرده است. در واقع شما باید از این مسئله خوش حال باشید که ایرانیان امروزه بیشتر از هر زمانی به فکر تحقیق در باره تاریخ خود افتاده اند. این مسئله ای است که قرنهای ایرانیان به اندازه کافی به آن نیاندیشیده بودند و به همین دلیل همیشه از چاله در نیامده به چاه افتاده اند. به میمنت انقلاب اسلامی امروزه همانطور که شما نوشته اید عده زیادی از ایرانیان مشغول مطالعه در تاریخ گذشته کشور خود می باشند. بنده هم بعد از انقلاب اسلامی به فکر مطالعه در این رشته افتادم. قبل از آن در رشته های دیگری کار می کردم. از این بابت شاید عده ای ناخرسند باشند ولی این جبر زمان است. در خود ایران شاهد جوانان مسلمانی هستیم که راه های خرد گرائی را در پیش گرفته و از باور گرائی فاصله می گیرند. البته می دانیم که این مسئله به مذاق روحانیون سنتی خوش نمیآید. ولی چاره ای جز این نیست. تاثیر این تحقیقات را حتی در وجود شخص شما می توان دید و اثر آن را در کار با ارزش شما «جریان ها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷» مشاهده کرد. اگر ملت ایران تاریخ خود را می شناخت در قرن ۲۱ از مقولات دیگری غیر از لزوم حجاب و برخورد با خانمها صحبت میکرد.

در جواب سؤال «این پرسش که این ایرانیان پژوهشگر وابسته به چه جریانی هستند» باید گفت، اگر پژوهشگری به جریانی وابسته باشد دیگر پژوهشگر نیست. پژوهشگری که در قالب ایدئولوژی برود چون حق ندارد از چارچوبی که قبلا تعیین شده یا فراتر بگذارد دیگر نمیتواند پژوهشگر باشد. اصولا پژوهشگر بر مبنای اسناد و داده های اقتصادی فرهنگی سیاسی و غیره تحقیق می کند و واقعیات را بدون توجه به خوش آیند مقامی چه دینی و چه ایدئولوژی منتشر می کند. اگر غیر از این عمل کند مشخصا محقق نیست. بلکه در بهترین حالت مدیحه سرائی است که کار او به پیشیزی نمی آرد.

مسئله دیگر که شما مطرح کرده اید «جریانهای انحرافی وابسته به محافل صهیونیستی و بهائیکاری می شوند.» اگر شما چنین مسئله ای را در یک سمینار دانشگاهی مطرح کنید سؤال اول از شما این خواهد بود: انحراف از چه و وابستگی به کدام جهت؟ اگر از شما پرسند دفاع بدون چون و چرا از گروه های مذهبی سنی که با شیعه در جنگ و ستیز ۱۴۰۰ ساله هستند، آیا انحراف مینامید یا نه؟ آیا دل بستگی به اعرابی که همیشه به کشور ما نظر سوء داشته و دارند و خوزستان را منطقه عربی می دانند، می توان وابستگی به خارجیان دانست یا نه؟ جواب شما چیست؟ اگر آنها بگویند ما مدارک بی شماری در دست داریم دال بر این که شما دفاع از اجانب می کنید، در حالی که شما حتی یک مدرک هم از بهائیان که نشان دهنده از دفاع آنها از صهیونیست باشد در دست ندارید، چه جواب می دهید؟

اگر از شما پرسند: وابستگی بهائیت به صهیونیسم از چه نوع ابستگی است؟ آیا سیاسی است، مذهبی است، اقتصادی است یا فرهنگی است؟ و این نظریه شما بر کدام مدرک و سندی استوار است، چه جواب می دهید؟

اسنادی هست که بهائیان از مذهب شیعه در برابر مخالفان این تفکر سخت دفاع کرده اند ولی شما نمی توانید یک مدرک ارائه دهید که بهائیان از صهیونیسم دفاع کرده باشند. طرح این گونه مسائل غیر علمی قاعدتا مصرف بازار داخل است و باب بحث در مراجع علمی نیست.

مطلب دیگر شما «مبالغی پول به عنوان وقف و یا با خریدن چهره های دانشگاهی و اعمال نفوذ.» مثل اینکه شما فراموش کردید که چهره های دانشگاهی اگر واقعا محقق باشند خریدنی نیستند و اگر بین آنها افرادی باشند که قابل خریداری باشند و مطلبی بنویسند که نا مستند باشد، نتیجه آن مسخره کردن خود در جمع پژوهشگران است. نمونه ای از این پژوهشگران را در سالهای گذشته دیده ایم که پاک اعتبار خود را فدای مصالح سیاسی کردند و خسر دنیا و الآخرة شدند. کدام گروه ها از امکانات متعددی برای خریدن شبه پژوهشگران برخوردار هستند شما بهتر از همه می شناسید و احتیاج به گفتن ندارد. اگر پژوهشگران بهائی در مراکز علمی به مقامی رسیده اند بدون شک فقط در سایه توانائی علمی آنها بوده است نه چیز دیگری.

تشویق شما به شرکت در بحث های علمی کاری است بس نیکو و پسندیده. ولی باید بدانید فتوای قتل و مهردور الدم و مرتد اعلام کردن افرادی که بر اثر تحقیقات خود به مدارکی دست پیدا می کنند که مطابق میل شما نیست نباید مورد نگرانی شما شود. در غیر این صورت دم از تحقیقات علمی زدن آب در هاون کوبیدن است. جدیدا یک استاد در اکسفورد به نام Dawkins را یان سامی دا افکار ادی شد به چالش کشیده است. ولی هیچ مقامی فتوای قتل او را نداد و هیچ گروهی به او اعتراض نکرد و پرچم انگلیس را هم نسوزانند. عده ای محقق فرانسوی را عقیده بر این است که مسیح فرزند حرام زاده یک سرباز رومی بوده است. در آنجا هم نه کسی فتوای قتل داد نه احساسات مذهبی جریحه دار شد و نه جائی را آتش زدند و نه از کسی خواستند که معذرت بخواهد. اما در جائی که اگر یک پژوهشگر نقدی بر اعمال یک دولت مرد کرد حکمش اعدام و مصادره اموال است، آیا امکان کار تحقیق هست؟ جوابش با شما است.

بر من روشن نیست که به چه دلیل روحانیت علت دشمنی شدید خود با بهائیت را فاش نمی گوید و به اتهاماتی نا مستند اکتفا می کند. آنطوری که من دیده ام بهائیان موحد هستند، پیغمبر اسلام را به نام فرستاده خدا می شناسند و حتی در بین ده ها گروه و مذهب اسلامی از شیعه دفاع می کنند و تنها این مذهب را بر حق می دانند و از این رو دشمنی سنیان را به جان می خزند. با وجود این روحانیت شیعه کمر به نابودی آنها بسته است. افتراهایی که به بهائیان می زنند بیشتر به یک شوخی شبیه است تا واقعیت. مثل جاسوسی، صهیونیسم و غیره. و با این گونه اتهامات واهی یک پیر مرد زارع بی سواد یزدی را بعنوان جاسوس صهیونیست اعدام کردن و یا یک دختر ۱۷ ساله شیرازی را به دار آویختن کاری است نا پسند. آنچه که بر من معلوم شده است بهائیت انکار آشکار روحانیت است. حال این روحانی چه روحانی مسلمان باشد، چه مسیحی و چه یهودی. بهائیت برای انسانها عقل قائل است م معتقد است که هر کسی می تواند آنطور که می خواهد به خداوند جهان اعتقاد داشته باشد و آنطور که میل دارد عبادت کند. و احتیاجی بقیم و راهنما ندارد. چون این راهنمایان پرونده خوبی در تاریخ ۳۰۰۰ ساله گذشته ندارند. دوره رهبری و پیشوائی از قبیل پیشوایان برتری نژادی و ایدئولوژی سیاسی و مذهبی را پایان یافته می دانند. فتوا دادن را حق هیچ کس نمی دانند. بالای منبر رفتن را گناه می دانند.

بدین ترتیب بهائیت برای روحانین هیچ مزیتی قائل نیست. این است علت اصلی مخالفت همه مذاهب با بهائیت. نه آن اتهامات واهی و بی پایه و بی مایه ای که امروزه مطرح می گردد.

در خاتمه اگر شما واقعا قصد تحقیق در باره تاریخ بهائیت و تفرکات آن دارید باید وارد یک بحث منطقی و علمی بشوید و دست از افسانه های کهنه شده رابطه با روس، انگلیس و امریکا و صهیونیسم بردارید. چون در این زمینه ها کوچکترین سند و مدرکی وجود ندارد. بعد از مطالعه این مقاله حتما متوجه خواهید شد که چرا در ابتدای مقاله شما را محقق «تا حدودی منطقی» می شناسم.

بهر روز به آئین، ۱۲ جون ۲۰۰۷

خداوند همه را به راه راست هدایت فرماید.